



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره چهارم - تابستان ۱۳۹۸ - از صفحه ۸۴ تا ۱۰۲

بررسی و نقد تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای در شعر محمد بیابانی

سیده فاطمه مهدوی مرتضوی^۱، سید احمد حسینی کازرونی^{۲*}، عبدالله رضایی^۳

۱- دانشجوی دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

۲- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

چکیده

محمد بیابانی یکی از شاعران نوپرداز معاصر به مقوله تمثیل‌نگاهی ویژه دارد و در اشعار خود کوشیده است تا با استفاده از عناصر بیانی به ویژه تمثیل بر حسن تأثیر و زیبایی کلام خود بیفزاید. از این رو، در این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام پذیرفته، تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای به کاررفته در سروده‌های بیابانی و اهداف و شیوه‌های کاربرد آن‌ها در این سروده‌ها بررسی و توصیف شده است. هدف از این پژوهش آن است که دانسته شود شاعر این تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای را چگونه و با چه هدف‌هایی در سروده‌های خویش به کار گرفته و این اشاره‌ها و تناسب‌های ذهنی چه تأثیری در پرورش معانی و مفاهیم مورد نظر شاعر داشته است. بدین منظور، این مفاهیم اسطوره‌ای و اشاره‌های داستانی را در سه بخش تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌های ایرانی، اشارات و تلمیحات اسلامی، دسته بندی و بررسی نموده‌ایم که در این میان، تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌های ایرانی سهم بسیار چشمگیری در سروده‌های شاعر داشته است. این تمثیل‌های حماسی و اساطیری با اهداف گوناگون در شعر بیابانی به کار رفته است؛ شاعر برای پرورش معانی و مفاهیم مورد نظر خود و اغلب برای بیان مفاهیم و مسائل سیاسی و اجتماعی روزگار خویش از آن‌ها بهره گرفته است. بهره‌گیری از این تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای، زبان و بیان شعری او را نیز تشخیص و ویژگی بخشیده و بر قدرت تأثیر و القای آن افزوده است.

کلیدواژه‌ها: اسطوره، تمثیل، حماسه، محمد بیابانی، شعر معاصر.

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱/۱۷

پست الکترونیک: sfm.mortazavi@yahoo.com

پست الکترونیک نویسنده مسؤول: sahkazerooni@yahoo.com

پست الکترونیک: saeid2924@yahoo.com

۱. مقدمه

در گستره تاریخ بشری، تمثیل بهترین روش فهمیدن و فهماندن بوده و هست. بازنگری در زوایای مختلف این شیوه و استفاده بجا از این ابزار کارآمد، می‌تواند باعث نشر و شناسایی و شکوفایی زبان و ادبیاتی شود که زیباترین و لطیف‌ترین مفاهیم عرفانی، اخلاقی و علمی را به تشنگان علم و ادب عرضه کرده است. یکی از علت‌های عمده مقبولیت تمثیل در جوامع بشری، آن است که چون سایر آرایه‌ها فرایندی دو جانبه دارد؛ بدین‌گونه که گوینده با بیان تمثیلی نیمی از انتقال پیام را به عهده می‌گیرد و باقی را به عهده شنونده و مخاطب می‌گذارد و کند و کاو ذهنی برای یافتن حلقه‌های مفقوده این تشبیه مرکب، سبب ایجاد التذاذ ادبی می‌گردد. تمثیل در فرهنگ بشری مروج روحیه تسامح و نقطه اشتراک است به گونه‌ای که هیچ کس آن را محل مناقشه نمی‌داند. تمثیل با بهره‌گرفتن از محدوده وسیع مجاز، به زبان مشترک و جهانی نزدیک و گزارشگر احساسات و تجربه‌های مشترک بشری می‌شود. هر کس با شنیدن آن شرایط ویژه خود را مقایسه می‌کند و خود را در آن سهم و شریک می‌یابد. و این نیز یکی از دلایلی است که کتب آسمانی و مرییان و شاعران به این شیوه روی آورده‌اند. به طوری که «ادبیات فارسی چنان جایگاه رفیعی نزد سایر اقوام کسب نموده که بسیاری از شعرای بزرگ ایران، ضمن وابستگی به دیگر اقوام، بهترین اشعار خود را در قالب این زبان بیان کرده‌اند. نظامی گنجوی، فخرالدین اسعد گرگانی و شهریار و ... از جمله این شاعران به شمار می‌آیند.» (کاظمی، ۱۳۸۰: ۱۵۶).

با این حال، تنها بخشی از مسئله هویت ملی از خطر احتمالی در امان می‌ماند؛ ولی برخی از قومیت‌ها، زبان‌ها و گویش‌ها همچنان در معرض خطر جدی قرار دارند و اگر نویسندگان و شاعران توانای مناطق مختلف کشور، برای نگهداشت زبان و فرهنگ و سنت‌های ریشه دار قومی و محلی خود همت نگمارند، دیری است که این زبان‌های خاموش، از خطه روزگار، محو خواهند شد. چنان که «پاسداری از حیثیت و کرامت زبان و قومیت امری است ضروری... زیرا ایرانیان در طول تاریخ حیات خود هیچگاه تحت تسخیر اندیشه‌های سلطه جویانه قرار نگرفته و پیوسته از اصالت فرهنگی و نجابت معنویت انسان دوستانه خود دفاع کرده‌اند.» (حسینی کازرونی، ۱۳۹۶: ۳).

محمد بیابانی از جمله شاعرانی می‌باشد که زبان و ساختار بیانی ویژه‌ای دارند. «آگاهی وی از مفاهیم آرکائیک و استخدام اسطوره و تلمیحات افسانه‌ای در زبان شعری‌اش، شناخت تاریخ و ادبیات قدیم ایران، تخیل قوی، عاطفه، اندیشه سرشار، ابهام و استعاره‌های تو در تو، به کارگیری تمثیل و دقت و وسواس وی در گزینش و چینش کلمات، از شاخصه‌های بارز در اشعار بیابانی به‌شمار می‌رود. مضامین شعری وی، بیشتر مسائل اجتماعی و سیاسی است. همچنین از خصایص شعری او، تمایل به ادبیات فولکلوریک و استفاده از باورها، آرمان‌ها و اعتقادات مردمی است» (هفته‌نامه نسیم جنوب، ۲۰۱۲).

در این مقاله بر آن هستیم تا میزان بسامدی تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای را در سروده‌های بیابانی بررسی کرده و نشان دهیم نوع تمثیل و ارسال المثل‌های او چگونه است و اصولاً تا چه میزان توانسته در زیبایی اشعار شاعر مؤثر افتد. در این مقاله خواهیم دید بیش‌ترین تمثیل‌های بیابانی از نوع تمثیل‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای است.

این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام گردیده و سعی بر آن شد تا تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای در مجموعه اشعار محمد بیابانی مورد بررسی قرار گیرد. ابتدا کل تمثیل‌های مربوط به موضوع استخراج گردید و در مرحله بعد به تقسیم بندی و ذکر شاهد مثال‌هایی و تحلیل چند نمونه در هر مورد پرداخته شد. در پایان براساس نمونه‌های آماری، نتایج به دست آمده از لحاظ تعداد و بسامد در مبحث نتیجه‌گیری نشان داده شد. بنابر نتایج پایانی این پژوهش، بیابانی در مجموعه اشعار خود بیشتر از تمثیل‌های افسانه‌ای و اسطوره‌ای بهره برده است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

در حوزه تمثیل در شعر شاعران، پژوهش‌های بسیاری در قالب کتاب، رساله، پایان‌نامه و مقاله انجام گرفته است، درباره شعر محمد بیابانی، مقاله‌ای با عنوان «تصاویر و اندیشه‌های مرکزی در شعر محمد بیابانی» (۱۳۹۴) به وسیله فاطمه اسماعیلی و شمس‌الحاجیه اردلانی صورت گرفته است؛ همچنین مقاله‌ای با عنوان «تجلی اشارات عرفانی و اسطوره‌ای در سروده‌های محمد بیابانی» (۱۳۹۷) به وسیله این جانب سیده فاطمه مهدوی مرتضوی و سید احمد حسینی کازرونی نوشته شده اما با جستجو در بانک‌های اطلاعاتی و منابع مطالعاتی تاکنون هیچ

پژوهش با عنوان «بررسی و نقد تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای در شعر محمد بیابانی» در این زمینه صورت نگرفته و پژوهش‌هایی در این زمینه می‌تواند ما را هرچه بیشتر با اندیشه و افکار این شاعر رهنمون شود و از آنجا که اشعار و سروده‌های محمد بیابانی از منظر زیبایی‌شناسی چندان بررسی و ملاحظه نشده، در این مقاله سعی شده است که به نوع تمثیل‌های شاعر در اشعارش نگاهی سبکی و جمال‌شناسانه داشته باشیم.

۲. شرح حال

در دوران معاصر با شدت گرفتن جنبش‌های اصلاح‌گرایانه اجتماعی و سیاسی شعر در خدمت اجتماع و جامعه قرار گرفت و بیشتر به بیان رنج‌ها و مشکلات انسان معاصر پرداخت. شاعرانی که راهی جز این راه را می‌پیمودند و می‌توانستند فرزند زمانه خویش باشند باید در برابر هجوم انتقادهای دیگران ایستادگی می‌کردند؛ زیرا شاعران رمانتیکی که از جامعه بریده و در احساسات فردی خود غرق شده بودند و چه متفکران و اندیشمندانی که پا در وادی تأمل و اندیشه نهادند و به سیر آفاق و انفس پرداختند. محمد بیابانی در دسته اول قرار دارد. بیابانی (زاده ۷ خرداد ۱۳۲۴ بوشهر) شاعر، نویسنده و منتقد ادبی ایرانی است. بیابانی در سامانه امامزاده از توابع استان بوشهر به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش گذراند. سپس برای ادامه تحصیل و گذراندن دوره دو ساله تربیت‌معلم، وارد دانشسرای کشاورزی شیراز شد. این ایام هم‌زمان با آغاز فعالیت‌های سیاسی وی به‌طور جدی است. پس از اتمام دانشسرا، دوره دو ساله خدمت نظام‌وظیفه را در سپاه ترویج و آبادانی در دامغان به پایان رساند.

در سال ۱۳۵۲ به استخدام اداره آموزش و پرورش استان بوشهر درآمد و به تدریس در مدارس شهرستان‌های گناوه، دشتستان و بوشهر پرداخت. وی بامداد روز چهارشنبه ۲۱ اسفندماه ۱۳۸۱، بر اثر سرطان ریه در بوشهر درگذشت.

از خصایص شعری او، تمایل به ادبیات فولکلوریک و استفاده از باورها، آرمان‌ها و اعتقادات مردمی است. بیابانی در کنار شاعران بزرگ خطه جنوب همچون منوچهر آتشی، فرج‌الله کمالی، بهرام اکبر زاده، ایرج شمسی زاده و سید جعفر حمیدی در جهت بومی‌گرایی و به‌کارگیری

واژگان محلی در زبان شعری، گام‌های بزرگی برداشته است. سروده‌های وی از ابتدا در میان خوانندگان مورد استقبال قرار گرفت و جایگاهی ویژه یافت. منوچهر آتشی شعر بومی بیابانی (کلنگ گل پُر گل و اویدن انگار بهار آندن) را که مورد استقبال قرار گرفته بود سروده سال‌های ۱۳۴۱ او می‌داند.

بیابانی پیش از دههٔ چهل در سه ساحت بومی سرایی، کلاسیک (بخصوص غزل)، سپید و عمدتاً نیمایی شعر می‌سروده‌است. وی از بنیان‌گذاران بومی‌گرایی (با گویش محلی) در بوشهر بوده است. هم‌چنین وی دستی هم در نثرنویسی داشت و کارهای سترگی در این زمینه انجام داده است. از جمله این آثار می‌توان به آسیب‌شناسی هنر، رمان از پیدا تا پیدایش، داستان‌های کوتاه و نقدهای متعدد راجع به اشعار شاعران برجستهٔ معاصر اشاره نمود. بیابانی بنا به دلایلی، چندان تمایلی به چاپ اشعارش نداشت و اولین اثر وی که پس از سال‌ها شاعری منتشر گردید، منظومه‌ای بود با نام «حماسهٔ درخت گل بانو» (برگرفته از وب‌گاه شخصی محمد بیابانی)

۳. آثار شعری بیابانی

- حماسهٔ درخت گل‌بانو، محمد بیابانی، نشر مرکز، تهران، چاپ نخست ۱۳۶۹.
- زخم بلور بر زبانهٔ الماس، محمد بیابانی، نشر مرکز، تهران، چاپ نخست ۱۳۷۳.
- دستی پُر از بریدهٔ مهتاب، محمد بیابانی، انتشارات نیم نگاه، تهران، چاپ نخست ۱۳۸۰.
- سار صبور بر صنوبر آتش، محمد بیابانی، انتشارات داستان سرا، تهران، چاپ نخست ۱۳۹۰.
- به سالگرد تماشای آب در پاییز، محمد بیابانی، انتشارات داستان سرا، تهران، چاپ نخست ۱۳۹۰.

۴. ساختار اسطوره

اسطوره با بسیاری از پدیده‌ها از جمله «آیین، افسانه، رؤیا، تاریخ، رمز و تمثیل ارتباطی تنگاتنگ دارد»

(زمردی، ۱۳۸۵، ۱۴) از این رو نیز مفهومی پیچیده دارد؛ زیرا زنجیره‌ای از نشانه‌هاست که

پیوسته و به هم مرتبط هستند. با این نگاه، می‌توان گفت که اسطوره «نظامی از ارتباط است» (بارت، ۱۳۸۰: ۸۵) و چون بر اساس الگوهای ارتباطی استوار است، پس «اسطوره پیام است» (همان: ۸۵) و بر همین مبنا نیز از سه عنصر تشکیل شده و درک آن بدون بررسی و شناخت این سه عنصر غیرممکن است: ساختار، رمز، پیام.

ساختار را می‌توان ترتیب و توالی اجزای یک مجموعه در نظر گرفت که بر اساس یک منطق درونی در کنار هم یک واحد را تشکیل داده‌اند. رمز را اگر چه نمی‌توان به صورت جامع و مانع تعریف کرد، اما ساختاری است که دربردارنده زنجیره‌ای از معناهای تولید شده در متن است که ادغام آن‌ها با هم، دنیای درونی اسطوره‌ها را به وجود می‌آورد. پیام نیز همان معنای نهایی اسطوره است که تابع چارچوب و رمز است و مخاطب در مواجهه با اسطوره آن را در می‌یابد.

در واقع جزء سوم هر اسطوره نشان می‌دهد که اسطوره صرفاً افسانه نیست؛ بلکه در دل خود و همراه با حرکت خود در طول تاریخ، پیامی را منتقل می‌کند. پیامی که از بررسی مبانی اسطوره‌ها حاصل می‌شود این است که زندگی انسان‌ها با حرکت جهان و حتی کیهان هماهنگی‌های غیرقابل انکاری دارد؛ از همین رو نیز همه تابع یک کل واحد هستند. به عبارتی اسطوره‌ها تغییر و تبدیل یافته اسطوره‌های دیگرند و یک اسطوره، با اسطوره دیگری قابل تفسیر است و درارتباط با یکدیگر معنا پیدا می‌کنند.

«منظومه اساطیر مجموعه روایت‌هایی است که معمولاً مضامینی را چون منشأ آفرینش جهان، خلقت انسان، جنگ خدایان با قهرمانان، یا مصائب و سختی‌هایی که بر اقوام کهن گذشته است، به صورت دنباله‌دار، پیوسته و مرتبط با هم دربرمی‌گیرد» (داد، ۱۳۸۵: ۳۴). همچنین بر اساس نگاه فرم‌گرایانه، اسطوره‌ها بر اساس منطق دوتایی شکل گرفته‌اند، منطقی که از راه چالش بین نیکی و بدی، روشنی و تاریکی، خیر و شر، بلندی و کوتاهی، آزادی و اسارت و... به وجود آمده و از این رو نیز یکی از آموزه‌های همیشگی اسطوره‌ها به انسان‌ها، آموزش تقابل‌هاست.

یکی از کارکردهای اسطوره‌ها این است که به ما نشان می‌دهد سیر جدایی زندگی انسان و حیوان که زندگی درهم تنیده‌ای داشتند، چگونه بوده است. البته این موضوعات در اسطوره‌ها

کاملاً به شکل رمزی مطرح می‌شود؛ اما به هر روی می‌تواند منشأ دانش انسان درباره مسائلی باشند که تاریخ دقیقی از آن‌ها در دست نیست. از دیگر کارکردهای آن «مشخص نمودن مرز میان خودی و غیرخودی و یا تعیین بخشیدن به جهان‌بینی درونی و بیرونی است» (ضیمران، ۱۳۷۹: ۴۲) به همین دلیل نیز قادر است «تعلق به ایل، قبیله و طایفه و مرز هویت و غیریت را مشخص نموده و ارزش‌های خودی را از غیرخودی جدا می‌سازد.» (همان: ۴۸)

۵. اشاره

«اشاره در لغت به معنی نمودن به دست و چشم و یا ابرو و جز آن است و در اصطلاح ادیبان، عبارت از این است که نویسنده یا شاعر در الفاظ اندک، معانی بسیار ایراد کند و کلام او حاکی از کنایه و رمز باشد و با وجود اختصار، برای شنونده چیزهای زیادی را بیان نماید.» (حلبی، ۱۳۷۵: ۴۴).

اما در این پژوهش، مفهومی نزدیک به تلمیح از آن مورد نظر است؛ یعنی، «اشاراتی که به بخشی از دانسته‌های تاریخی، اساطیری و فرهنگی و ادبی خواننده می‌شود.» (شفیعی کدکنی: ۱۳۸۱: ۳۱۰) و این «اشاره‌های داستانی برای کسی که از آن آگاه باشد، آن دانسته تاریخی، اساطیری، فرهنگی و ادبی را به یاد می‌آورد و خواننده به کمک تخیل و تداعی، باید قسمت‌های محذوف و خلاصه شده را بازیابد.» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۴۹) و همین تداعی‌ها، ذهن او را به تلاش و تکاپو وامی‌دارد و سبب التذاذ ادبی می‌شود.

۶. حماسه

حماسه یکی از انواع ادبی و به معنی دلآوری و شجاعت است. در تعریفی از حماسه نوشته‌اند: «هرچند حماسه در بادی امر، جنگ و پهلوانی و کشورگشایی را به ذهن متبادر می‌کند اما در معانی و مفاهیم متعدد است.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۳) از سوی دیگر، «حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد.» (صفا، ۱۳۶۴: ۳). در شعر معاصر، منظور از شعر حماسی، نوعی شعر اجتماعی و

تمثیلی است که شاعر در آن به بیان مسائل اجتماعی و انسانی روزگار خویش می‌پردازد.

۷. تمثیل در معنای عام

تمثیل در معنای عام بر پایه نوعی تشبیه است، زیرا «مَثَل» که ریشه واژه تمثیل است، معنای «شبه» می‌دهد. از علمای بلاغت سنتی، (زمخشری ۶۷-۵۳۸) بر همین مبنا، تمثیل را مترادف تشبیه دانسته است. عبدالقاهر جرجانی (وفات حدود ۴۷۱ یا ۴۷۴) تشبیه را عام و تمثیل را نسبت بدان اخص (خاص) می‌شمارد و تأکید می‌کند که، هر تمثیلی به ناگزیر تشبیه است، اما هر تشبیهی الزاماً تمثیل نخواهد بود و به تعبیر علمای منطق رابطه تشبیه و تمثیل، نسبت عموم و خصوص مطلق است یعنی هر تمثیلی تشبیه است، اما بعضی از گونه‌های تشبیه، تمثیل محسوب می‌شود.

۸. تمثیل در معنای خاص

تمثیل «آن است که عبارت نظم یا نثر را به جمله‌ای که مَثَل یا شبه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است بیاریند، و این صنعت همه جا موجب آرایش و تقویت بنیه سخن می‌شود و گاه باشد که آوردن یک «مثل» در نظم یا نثر و خطابه و سخن‌رانی، اثرش در پروراندن مقصود و جلب توجه شنونده بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه مقاله و رساله باشد.» (همایی، ۱۳۶۷: ۲۹۹).

به نظر برخی از ادب‌شناسان «هرگاه حکایت از زبان حیوانات، نباتات، احجار و امثال آن اخذ شود که وقوع آن حکایت، در خارج مجال باشد، آن را تمثیل یا مثل گویند و هر گاه آن حکایت به صورت رمز ادا گردد که از آن معنایی فلسفی یا عرفانی استخراج شود، تمثیل رمزی یا کنایی (Allegori) است و یا تمثیل رمزی، حکایتی است مجازی که در آن حقیقتی روحانی نهفته است.» (رزمجو، ۱۳۷۴: ۱۸۵)

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که «تمثیل به طور کلی حکایت یا داستان کوتاه یا بلندی است که فکر یا پیامی اخلاقی، عرفانی، دینی، اجتماعی و سیاسی و جز آن را بیان می‌کند. اگر این فکر یا پیام به عنوان نتیجه منطقی حکایت یا داستان در کلام پیدا و آشکار باشد و یا به

صراحت ذکر شود آن را مثل یا تمثیل می‌گوییم و اگر این فکر یا پیام در حکایت یا داستان به کلی پنهان باشد و کشف آن احتیاج به فعالیت اندیشه و تخیل و تفسیر داستان داشته باشد، آن را تمثیل رمزی می‌نامیم. شخصیت‌ها در هر دو نوع تمثیل ممکن است حیوانات، اشیاء و انسان‌ها باشند.» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۴۷)

اصطلاح تمثیل در زبان فارسی بر همه انواع حکایت و قصه‌های اخلاقی، ضرب‌المثل، اسلوب معادله، فابل و پارابل و... خوانده شده است. در آثار بلاغی تمثیل را با ارسال المثل یکی دانسته‌اند.

اما باید توجه داشت تمثیلی که در ادبیات فارسی معروف است، «بیشتر حکایاتی است که در جهت توضیح و تفسیر ایده‌ها و تزیین اخلاقی و عرفانی، در پایان مطلب ذکر می‌شود. در این صورت هم ژرف‌ساخت تمثیل، تشبیه است.» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۲۵۳)

همچنین تمثیل «در لغت به معنای مثال آوردن، تشبیه کردن، مانند کردن، صورت چیزی را مصور کردن، داستان یا حدیثی را به عنوان مثال بیان کردن، داستان آوردن است و در اصطلاح آن است که عبارت را در نظم و نثر به جمله‌ای که مثل یا شبه مثل و در برگیرنده مطلبی حکیمانه است بیاریند. این صنعت باعث آرایش و تقویت و قدرت بخشیدن به سخن می‌شود.» (داد، ۱۳۷۸: ۸۷) اما شفیع کدکنی «تمثیل را شاخه‌ای از تشبیه می‌داند و از همین رهگذر است که عنوان تشبیه تمثیلی هم در کتاب‌های بلاغت فراوان دیده می‌شود. «(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۷۸) که شاخه‌ای از تشبیه است ذکر روایتی است به شعر یا نثر که مفهوم واقعی آن از طریق برگرداندن اشخاص و حوادث به صورت‌هایی غیر از آنچه که در ظاهر دارند حاصل می‌شود یا بیان داستان و حدیثی است به طریق ذکر مثال، و مثل در اصطلاح ادبی نوع خاصی است که آن را به فارسی داستان (دستان) می‌گویند و مثل و افسانه در معنی، و جاهت اشتراک دارند.» (حسینی کازرونی، ۱۳۹۴: ۱)

۹. تقسیم بندی تمثیل

در یک تقسیم بندی دقیق‌تر - که تمثیل را از منظر ادب اروپایی نیز در بر می‌گیرد- می‌توان تمثیل را در سه سطح مختلف بررسی کرد:

- ۱- تشبیه تمثیل
- ۲- استعاره تمثیلیه
- ۳- داستان تمثیلی

۱- به اختصار باید گفت در تشبیه تمثیل، وجه شبه آن از مجموع یا از امور متعدد انتزاع شده است. بدین معنا که وجه شبه آن، مرکب و عقلی است. این همان نظر عبدالقاهر جرجانی در اسرارالبلاغه است. (جرجانی، ۱۳۷۴: ۲۲۳) «در این نوع تشبیه اولاً مشبه به جنبه مثل یا حکایت دارد در ثانی، مشبه، امری مرکب و معقول است و مشبه به که برای تقریر و اثبات مشبه مورد استفاده قرار می‌گیرد، مرکب و محسوس است.

مثلاً در ابیات زیر بیابانی می‌گوید: «با پله‌ها و کهنه نفس‌های بردگی، رج باد باورم همه یک دست قهوه‌ای/ پرواز پرده‌های پراکنده در فضا/ فرار همچو الکل و دلوا پس همچو بید/ آن جاری شناور دو دین که می‌رود/ از دشت تا به دشت.» (بیابانی، ۱۳۹۰، الف: ۲۱۰)

۲- استعاره تمثیلیه که نوعی استعاره مصرحه محسوب می‌شود. این نوع تمثیل با ذکر مشبه به و حذف مشبه شکل می‌گیرد. و در حقیقت در استعاره تمثیلیه با حذف مشبه در تشبیه، تمثیل پدید می‌آید و چون در این نوع استعاره تمثیلی، مشبه که محذوف است خود مرکب است، می‌توان به این نتیجه رسید که این نوع استعاره در حقیقت، استعاره مرکب است. «بدین معنا که جمله‌ای است، که به علاقه مشابهت در غیر معنای اصلی خود یا در غیر ما وضع له به کار رفته و وجه شبه آن صورتی است ذهنی که از امور متعدد انتزاع شده است» (دادبه، ۱۳۸۳: ۱۶۳). با این وجود برخی نویسندگان معتقدند که اصولاً «تمثیل به نماد شباهت بیشتری دارد تا به استعاره؛ زیرا در استعاره، لفظ بر مبنای تشبیه به جای لفظ دیگر می‌نشیند ولی در نماد و تمثیل، الفاظ جانشین مفهوم می‌شوند؛ استعاره معمولاً کوتاه‌تر از تمثیل است، ولی تمثیل مجموعه‌ای گسترده و پیوسته و فراهم آمده از اجزاست». (فتوحی ۱۳۸۶: ۲۷۰) با این همه از نظر مفهوم، بحث استعاره تمثیلیه بر جای خود باقی است. با اینکه کسانی نیز از دید لفظ و مفهوم، تمثیل را به نماد نزدیک دانسته‌اند، اما از جهت مفهوم تمثیل، در حقیقت نوعی استعاره به شمار می‌آید.

این نوع تمثیل یعنی استعاره تمثیلی، نزدیکی و قرابت زیادی با ارسال المثل می‌یابد، زیرا در ارسال المثل که عمدتاً از ضرب المثل استفاده می‌شود مبتنی بر «لفظ اندک و معنی بسیار است». این نوع تمثیل اگر انتشار یابد و رایج شود و بر زبان‌ها رود و به تعبیر مردم بر سر زبان‌ها افتد، مثل نام می‌گیرد» (دادبه، ۱۳۸۳: ۱۶۴).

نظیر آن در اشعار بیابانی این است: «گره برموج زدن» «مشبه به ای است، که «مشبه» آن محذوف است» و آن نظیر کار بیهوده و ناممکن کردن است.

«ماه تصویر مردی است بی دست / مرغ‌های مقلد / دوش بر دوش عنقا و آدم / رقص زالو به بازوی انسان / با دلم بادهای شناور / موج‌ها را گره بر هم زد باد / بادها را گره موج / آه بر آبله می‌لغزد از شانه به کوه / آبشار است این باد» (بیابانی، ۱۳۹۰، الف: ۲۲۵).

۳-داستان تمثیلی، این نوع، همان موضوعی است که در ادب اروپایی نیز بدان توجه نموده‌اند و در ادب آنجا، مقصود از تمثیل، اغلب داستان‌های تمثیلی است. در این معنی داستان تمثیلی همان آلفگوری (Allegor) فرنگی است و مراد از آن بیان داستانی است از زبان انسان یا حیوان که گذشته از معنای ظاهری، حاوی معنای باطنی و کلی نیز هست. بدین معنا که اگر اشخاص داستانی، انسان‌ها باشند؛ بدان پارابل (Parable) گویند و اگر اشخاص آن حیوانات باشند، بدان فابل (Fable) گویند. مثال از نوع پارابل، برخی اندرزهای حضرت مسیح (ع) در قالب داستان‌هایی کوتاه و اغلب مثل گونه و از گونه دوم یعنی فابل، داستان‌های مندرج در کلیله و دمنه و مرزبان نامه و برخی داستان‌های مثنوی و دیگر آثار مولاناست. بیابانی در سروده‌های خود از داستان‌های تمثیلی کلیله و دمنه برای بیان مقاصد خود بهره برده است. به عنوان نمونه در کتاب «زخم بلور بر زبانه آتش» شاعر با اشاره به داستان مرغ ماهیخوار و ماهیان از کلیله و دمنه می‌گوید: «از آسمان عقیق / هلال ناله ران پلنگ / چنان خمیده گذر می‌کند / که آفتاب تموز / از دهانه الوند... / هنوز حباب حيله / دو چشم کبود ماهیخوار / گریز گونه زند بر آبدانه دندان آب / نقش فریب...» (بیابانی، ۱۳۷۳: ۳۵)

بیابانی با اشاره ضمنی به این داستان می‌خواهد به خوانندگان اشعارش بفهماند که در مقابله با دشمن باید از روش‌هایی استفاده کرد که باعث هلاک دشمن و بقای ما شود و این کار جز با

به کارگیری عقل و خرد و دور اندیشی و پرهیز از ساده انگاری و زود باوری مقدور نیست. در ادامه با توجه به موضوع پژوهش، به بررسی تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای و سپس به اشارات و تلمیحات دینی به کاررفته در سروده‌های محمد بیابانی، می‌پردازیم.

۱۰. تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای

در سروده‌های بیابانی توجه و گرایش به اسطوره‌های کهن ایرانی به وفور دیده می‌شود. این ویژگی به دلیل آگاهی و بهره مندی وی از این بنمایه های داستانی و اساطیری و شناخت فرهنگ ایرانی است. بیابانی برخلاف بسیاری از شاعران معاصر که توجهی به حماسه‌های ملی و تاریخی کهن و اساطیری ندارند و شعرشان را از پرداختن به هر گونه مفهوم غیرمعاصر خالی می‌کنند، شاعری است که نگرش، بینش و تفکری کاملاً حماسی و اسطوره‌گرا دارد و با در نظر گرفتن سابقه فرهنگی و تاریخی زبان و بهره‌گیری از دستاوردهای اندیشه ملی و باستانی، به مباحث مهم و عمیقی چون مرگ، زندگی، عشق، نفرت و... پرداخته است. به گونه‌ای که بسیاری از سروده‌های موفق او براساس همین اسطوره‌های ایرانی شکل و مایه گرفته است. تمثیل‌ها و اشاره‌های داستانی ایرانی به کاررفته در سروده‌های بیابانی را می‌توان در دو بخش «تمثیل‌های حماسی و پهلوانی» و «تمثیل‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای» تبیین و بررسی نمود.

۱۰-۱. تمثیل‌های حماسی و پهلوانی

این بخش از تمثیل‌های شعر بیابانی، برخاسته از مطالعه او در آثاری چون انواع حماسه‌های منظوم و مثنوی فارسی به ویژه شاهنامه فردوسی و تأثیرپذیری از ذهن و زبان حماسی او و حاصل شناخت عمیق او از ادبیات کلاسیک است؛ زیرا «بسیاری از متون کلاسیک ادب فارسی، ژرف ساختی اسطوره‌ای دارند. یا به گونه‌ای با بنیان‌های فکری اسطوره‌ای در پیوندند.» (پارسا، ۱۳۹۴: ۴۱) نکته قابل توجه در این زمینه، آن است که بیابانی با بهره‌گیری از اسطوره‌ها و حماسه‌های ایرانی، مفاهیم انسانی و مسائل اجتماعی روزگار خویش را به زبانی تمثیلی و روایی، تبیین و توصیف می‌نماید.

در منظومه «حماسه درخت گلبانو» گرایش شاعر به اسطوره‌های حماسی و پهلوانی ایرانی را

به گونه چشمگیری می‌توان دید. در این سروده شاعر برای ترسیم مسائل اجتماعی و سیاسی و انسانی روزگار خویش، از اسطوره‌های کهن بهره می‌گیرد؛ در فصل دوم کتاب با عنوان «حالواره افراسیاب در برابر رستم» می‌گوید: «گیسو گره زده است تهمتن به عمر رود/ در بزم نیمروز/ پرواز را به جوشن رویین شب نما/ چونان جناغ شعله ور ماموت/ آن کمان/ تیر گزین به حوصله پرداخت/ بدر شگفت چشم برآشفست در محاق/ شد پاره پاره با جگر خون چکان دیو/ یک دست چون انار و اقاقی است چشم زال.» (حماسه درخت گلبانو: ۵۵)

در شعر «میان بر چهارم حالواره جادوگر در برابر رستم؛ درخت گلبانو»، شاعر با زبانی روایی- حماسی، داستان غم انگیز مرگ رستم و رخس را به دست شغاد، برادر ناتنی رستم، بازمی‌گوید؛

«از این غنچه تا چاه/ فرو ریخت گویی شغاد و شد آن پرده- کوتاه/ روان ادامه است در ریشه و دست/ نه بردگان سبزند انبوه/ که چشمان زال/ عقابان خونخواره بر کوه/ ز نخ‌های تابیده نور/ چرخ کمند.» (بیابانی، ۱۳۶۹: ۷۴)

رستم نماد همه خوبی‌ها و نیکی‌ها و جوانمردی‌هاست و شغاد نماد پلیدی‌ها و زشتی‌ها. در داستان چگونگی کشته شدن رستم به دست شغاد آمده است: «رستم و شغاد داستانی پهلوانی در شاهنامه است. زال را کنیزی زیبا و نوازنده بود. از او پسری زیبا زاده شد که پدر او را شغاد نام نهاد. اختربینان طالع او را شوم پیش‌گویی کردند و زال را گفتند که چون به مردی رسد تخمه‌سام به دست او تباه خواهد شد. زال از بازی سرنوشت به خدا پناه برد و چون شغاد دلارام و گوینده شد، او را نزد شاه کابل فرستاد. شاه کابل دختر خود را به شغاد داد و امید داشت که رستم به احترام این پیوند دیگر از او خراج نستاند. اما کسان رستم به هنگام باج، خراج معمول را از او گرفتند. شغاد این عمل را بی‌شرمی خواند و با شاه کابل در برانداختن برادر همدستان شد. شاه کابل دسیسه‌ای چید و در جشنی شغاد را سخنانی سرد گفت. شغاد به خواری به زابلستان رفت و از شاه کابل نالید. رستم به کین‌خواهی برادر آهنگ کابل کرد؛ اما شاه کابل به‌نیرنگ از در پوزش درآمد و به پیشواز رستم رفت و او را به جشن و سور خواند و به شکارگاهی کشانید که از پیش به دستور شغاد، چند چاه به اندازه رستم و رخس در آن کنده و به نیزه و تیغ انباشته و سرشان را به خاشاک و خاک پوشانده بودند. رستم و رخس به چاه

افتادند و از زخم تیغ و نیزه، جان سپردند. رستم که پیش از مردن به این دسیسه و نقش شغاد در آن پی برده بود، پس از سرزنش‌ها از او خواست که کماتش را زه کند و با دو تیر نزدش گذارد تا اگر شیری به سویش آمد بر زنده او دست نیابد. شغاد چنین کرد اما چون از رستم بیمناک بود، خود را در پس چناری کهن که بر سر چاه بود پنهان ساخت. رستم شغاد و درخت را با تیری به یکدیگر دوخت و خدا را سپاس کرد که او را چندان زور داد که پیش از مرگ انتقام خود را از بدخواه خویش بگیرد» (شریفی، ۱۳۸۷: ۶۹۸).

۱۰-۲. تمثیل‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای

بخشی از تمثیل‌های اساطیری ایرانی سروده‌های بیابانی، مربوط به داستان‌ها و افسانه‌های ایرانی است که عمق شناخت و آگاهی شاعر از فرهنگ و باورها و افسانه‌های ایرانی را نشان می‌دهد؛ در اشعار بیابانی تمثیل‌های بسیاری هست که خواننده رمزآشنا از تداعی آن‌ها در ذهن خود، موسیقی معنوی غنی و پرطنینی را احساس می‌کند:

الماس باسهیل یمانی است / نبضی دوگانه دارد و می‌جوشد / از سینۀ تپنده سهراب / سیاره مذاب / و آن جاری همیشه رشک انگیز / می‌آید از گلوی سیاوش. (بیابانی، ۱۳۶۹: ۱۵).

بیابانی در سروده زیر دیو را به‌عنوان نماد دشمن به‌کار برده است: «قالیچه پندار با دو بال و مویه‌های زال / دیو درون سایه فکنده است بر نبض کند شهر / تا گیسوان سرخ بشارت / داس بلند نهان دست می‌کشد.» (بیابانی ۱۳۶۹: ۵۶). همچنین در این شعر، دیو را نمادی برای حاکمان بیدادگر و خودکامه‌ای به‌کار برده است که ظلم و ستمی فراوان در حق توده‌های مردم روا داشته و بسیار مکار و حيله‌گر و ظالم هستند. دیو حاکم بیدادگری است که ظلم و ستم وی روزبه‌روز فزونی گرفته است به‌گونه‌ای که بساط بیدادگری وی در مقابل اتحاد توده‌های مردم، فروغی نخواهد داشت. در نمونه زیر، اشاره به هما و فرّه یادآور باور ایرانیان درباره فرّه ایزدی است:

«در غار و سوسه و تردید / آن دیو در ربود / گفتم انسان پرهمای و فرقله تو را باد پایدار / بادی اگر به یاری دریایان عاشق برخاسته باشی.» (بیابانی، ب ۱۳۹۰: ۱۱۲). در سروده‌های بیابانی، فرّه و سایه هما، طی روند تحول اساطیری، معادل و مقارن هم قلمداد شده است. «اسطوره

همای به دلیل قرابتی که با فرّه داشته است رفته‌رفته با اسطوره فرّه، درمی‌آمیزد و در دوران متأخر به کلی جایگزین آن می‌شود. به این ترتیب هر جا که شاعران و نویسندگان از تعبیر فرّهما استفاده کرده‌اند معمولاً فر به هما نسبت داده‌شده یا این‌که هما صفت فر، تلقی شده است.» (اکرمی ۱۳۸۲: ۱۲)

گاه شاعر علاوه بر نمایش دانش و آگاهی خویش، از این اشاره‌ها و اسطوره‌ها، استفاده‌های بلاغی نیز می‌کند و آن‌ها را به عنوان «مشبهه به» در تشبیه یا استعاره به کار می‌گیرد. مثلاً در حماسه درخت گلبانو، برای تشبیه از ققنوس بهره می‌برد:

«از چله نگاه/ می‌گذرد آرام/ ابریشم کبود/ گرد هزار ساله نشسته است/ بر دیده عقاب/ ققنوس آه شعله می‌کشد از چاه/ پیچان و پای کوبان» (بیابانی، ۱۳۶۹: ۱۸).

و در نمونه زیر از منظومه «زخم بلور» که با اشاره به افسانه‌های ایرانی، «شبح غول» را استعاره از سیاهی به کار می‌برد: «و آن بیکران پرنده، با دوگوشواره دائم زرد/ از کشته‌ها شبح غول می‌تند.» (بیابانی، ۱۳۷۳: ۶۰)

۱۱. اشارات و تلمیحات دینی

مقصود از تلمیحات اسلامی اشاره‌ها و داستان‌های مذهبی است که از طریق فرهنگ اسلامی و قصص قرآنی، به شعر و ادب فارسی راه یافته است. اما در شعر نو پیش از انقلاب اسلامی، به ویژه جریان موسوم به شعر نیمایی، «زمینه تلمیحات سنتی بسیار محدود می‌شود، مخصوصاً تلمیحات اسلامی...» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۳).

و در شعر بیابانی نیز اشاره به داستان‌های مذهبی اندک است؛ تنها در چند مورد به داستان حضرت آدم، عیسی، موسی، داوود، ایوب، یوسف و نوح و یک جا هم به داستان هابیل و قابیل اشاره می‌کند؛ در سروده زیر می‌گوید:

«در نفس اوهام دیوار کتان/ معراج حنظل و آدم برهنه پای/ زهر نیاز افیون آفتابی کف وار و برف بیز/ هابیل مرده بود و قابیل سر بر ستون ساکت تنهایی ذهن کبود حسد را پژواک می‌گشود.» (بیابانی، الف ۱۳۹۰: ۶۰) شاعر با توجه به این اسطوره، در شعر خود به اساطیر زمان خویش و کسانی اشاره دارد که انسانیت را از هابیل به ارث برده‌اند و به دلیل خودخواهی و

بداندیشی قاییلان کشته می‌شوند و انسان‌هایی که به‌جای عشق‌ورزی، با کینه‌توزی و حسد، اسطوره برادرکشی را فرا یاد می‌آورند.

بیابانی در ابیات ذیل نگاه ضمنی به اسطوره آدم و چگونگی خروج او از بهشت، داشته و به‌طور غیرمستقیم به آن اشاره کرده است؛ و می‌گوید: «یاقوت نم گرفته هفت‌اورنگ/افغان چشم مرده در اندیشه نگاه/ شیرازه درنگ و وسوسه گندم» (بیابانی ۱۳۶۹: ۶۶). شاعر در این ابیات وسوسه خوردن گندم را باعث رانده شدن آدم از بهشت دانسته است و با توجه به این‌که در بعضی از روایات غیر اسلامی، شجره ممنوعه سیب است بیابانی به روایت غیر اسلامی آن‌هم اشاره کرده و می‌گوید: «پس آنگاه سکوت از دو سوی زمین بالید/ آدم آشفته غارها را سرود با چنگال آن سرخ صاعقه سیب است.» (بیابانی، الف ۱۳۹۰: ۵۹).

در این سروده گیاهی که سبب اخراج آدم و حوا از بهشت شد سیب اشاره شده است. این سیب همان میوه ممنوعه‌ای است که ابلیس، آدم و حوا را اغوا کرد و آنان را به خوردن این خوردنی ممنوع واداشت.

۱۲. نتیجه گیری

تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای به کاررفته در سروده‌های بیابانی را می‌توان در سه بخش تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای ایرانی، اشاره‌ها و تلمیحات اسلامی جای داد. در شعر بیابانی به دلیل ماهیت اجتماعی آن، گرایش به اسطوره‌ها و اشاره‌های فرهنگی ایرانی بسیار چشمگیر است. تمثیل‌های اسطوره‌ای ایرانی به کاررفته در سروده‌های شاعر را می‌توان در دو بخش تمثیل‌های حماسی و پهلوانی و تمثیل‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای تقسیم بندی کرد که در این میان، تمثیل‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای با ۷۳ مورد و ۵۶/۵۸ درصد، سهم بیشتری دارند. بخش دیگری از اشاره‌ها و اسطوره‌های شعریابیابی، مربوط به تمثیل‌های حماسی و پهلوانی با ۳۶ مورد و ۲۷/۹۰ درصد است که عمق شناخت و آگاهی شاعر را نسبت به فرهنگ ایرانی نشان می‌دهد. زیرا ذکر تمثیل‌های حماسی و نام پهلوانان مانند: رستم، سهراب، سیاوش، افراسیاب، اشکبوس، کاوه، رخس، سیمرغ، هما و.... با سبک اجتماعی شعر او تناسب بیشتری دارد.

بازسازی و بازآفرینی حماسه‌ها و اسطوره‌های ایرانی در سروده‌های بیابانی، با هدف‌های گوناگون صورت می‌گیرد؛ این تمثیل‌های حماسی و اساطیری با پدید آوردن ایجاز و ابهام هنری در سروده‌های شاعر، به زبان و بیان وی تشخص بخشیده، آن را تازه و بدیع می‌سازد و بر قدرت تأثیر و القای سخن او می‌افزاید. از سوی دیگر، گاه شاعر از این حماسه‌ها و اسطوره‌ها بهره بلاغی می‌برد و آن‌ها را به عنوان مشبه به، در تشبیهات و استعارات خویش به کار می‌گیرد. وی برای پرورش معانی و مفاهیم مورد نظر خود و اغلب برای بیان مفاهیم انسانی و اجتماعی روزگار خویش از این حماسه‌ها و اسطوره‌ها بهره می‌گیرد. اشاره‌های مذهبی و دینی در سروده‌های بیابانی با ۲۰ مورد و ۱۵/۵۸ درصد، در مقایسه با اسطوره‌های ایرانی، بسیار کمتر است.

منابع و مأخذ

۱. اکرمی، میر جلیل. (۱۳۸۲). بررسی تحلیلی رابطه دو اسطوره همسان (فر و هما)، نشریه زبان و ادب فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، س ۵۳، ش ۲۲.
۲. بارت، رولان. (۱۳۸۰). «اسطوره در زمان حاضر». ترجمه یوسف اباذری، /رغنون، شماره ۱۸، ص ۸۵.
۳. بیابانی، محمد. (۱۳۶۹). حماسه درخت گلبانو، تهران: نشر مرکز.
۴. _____ (۱۳۷۳). زخم بلور بر زبانه آتش، تهران: نشر مرکز.
۵. _____ (۱۳۸۰). دستی پر از بریده مهتاب، تهران: انتشارات نیم‌نگاه.
۶. _____ (۱۳۹۰). الف، به سالگرد تماشای آب در پاییز، تهران: انتشارات داستان‌سرا.
۷. _____ (۱۳۹۰). ب، سار صبور بر صنوبر آتش، تهران: انتشارات داستان‌سرا.
۸. پارسا، سید احمد. (۱۳۹۴). «بنمایه‌های اسطوره‌ای حکایت خیر و شر در هفت پیکر نظامی» فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۱۱، ش ۳۸.
۹. پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۵). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۰. جرجانی، عبدالقادر. (۱۳۷۴). اسرارالبلاغه، ترجمه و تصحیح جلیل تجلیل، چ چهارم، دانشگاه تهران: تهران.
۱۱. حسینی کازرونی. (۱۳۹۶). سخن سردبیر. حسینی کازرونی، سید احمد، فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر. دوره ۹، ش ۳۲، ص ۸-۹.
۱۲. _____ (۱۳۹۴). تمثیل و ادبیات تمثیلی، فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، دوره ۷، شماره ۲۳، بهار، ۱۳۹۴، صص ۱۳-۲۴.

۱۳. حلبی، علی‌اصغر. (۱۳۷۵). تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، چ چهارم، تهران: اساطیر.
۱۴. داد، سیما. (۱۳۷۸). فرهنگ اصطلاحات ادبی. چ ۳، تهران: مروارید.
۱۵. ———. (۱۳۸۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی. چ ۳، تهران: مروارید.
۱۶. دادبه، علی‌اصغر. (۱۳۸۳). دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی: تهران.
۱۷. رزمجو، حسین. (۱۳۷۴). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۸. زمردی، حمیرا. (۱۳۸۵). نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و منطق الطیر. چ ۲، تهران: زوار.
۱۹. شریفی، محمد. محمدرضا جعفری. (۱۳۸۷). فرهنگ ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ نشر نو و انتشارات معین.
۲۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۱). موسیقی شعر، چ ۷، تهران: آگاه.
۲۱. ———. (۱۳۷۰). صورخیال در شعر، چ ۱۳، تهران: آگاه.
۲۲. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۹). فرهنگ تلمیحات، چاپ هشتم، تهران: نشر فردوس.
۲۳. ———. (۱۳۸۳). انواع ادبی. چ ۱۰، تهران: فردوس.
۲۴. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۴). حماسه‌سرایی در ایران، چ چهارم، تهران: امیرکبیر.
۲۵. ضیمران، محمد. (۱۳۷۹). گذر از جهان اسطوره به فلسفه. تهران: هرمس.
۲۶. فتوحی، محمود. (۱۳۸۶). بلاغت تصویر، تهران: سخن، چ دوم.
۲۷. کاظمی، بهمن. (۱۳۸۰). هویت ملی در ترانه‌های اقوام ایرانی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
۲۸. هفته‌نامه نسیم جنوب. (۲۰۱۲). بومی‌سرایی و بومی‌گرایی در شعر، استان بوشهر، بازبینی شده در ۲۴ ژانویه ۲۰۱۲.
۲۹. همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۷). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: علمی و فرهنگی.



Review and critique of epic and mythological parables in Mohammad Beyabani 's poetry

**Sayedeh Fatemeh Mahdavi Mortazavi¹, Seyyed Ahmad Hosseini
Kazerouni^{2*}, Abdollah Rezaei³**

1- PhD Student, Faculty of Humanities, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Buhehr, Iran.

2- Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.

3- Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.

Abstract

Mohammad Beyabani, a modern contemporary poet, has a special look at allegory, and in his poems he has tried to add to the effect and beauty of his words using his expressive elements, especially the parable. Hence, in this descriptive-analytic study, the epic and mythological parables used in Beyabani poetry and the purposes and methods of their use in these poems are explored and described. The purpose of this research is to find out how the poet used these epic and mythological parables, with what goals in his poems, and how these gestures and mental proportions have influenced the development of the poet's meanings and concepts. To this end, we have classified these mythical concepts and narrative gestures in three sections of the Iranian epic and mythological parables, Islamic references and Islamic symbols, among which the Iranian epics and myths have been very impressive in poetry poems. These epic and mythological parables have been used for various purposes in Beyabani poetry; the poet has used them to foster their meanings and concepts and often to express their social and political issues. The use of these epic and mythological parables also distinguished his poetic language and expression, and increased the power of influence and induction.

Keywords: Myth, Allegory, Epic, Mohammad Beyabani, Contemporary Poem.